مؤلف: علامه شیخ الإسلام قطب الدین أحمد بن عبدالرحیم بن وجیه الدین العمری دهلوی معروف به شاه ولی الله دهلوی. نسب ایشان از طرف پدر به حضرت عمر فاروق (رض) می‌رسد و از طرف مادر به امام موسی کاظم (رح) متصل می‌شود.
لقب: قطب الدین به سبب شهرت یافتن به این لقب اینست که شیخ قطب الدین بختیار اوشی خواب خوبی برای عبدالرحیم پدر ایشان دیده در خواب دیدند که برای وی فرزندی صالح به دنیا می‌آید و علاقه پیدا کرد که او را به اسم خودش نامگذاری کند زمانیکه خوابش ثابت شود. لذا زمانیکه بچه به دنیا آمد و خواب به حقیقت پیوست او را ملقب به این لقب کرد.
تاریخ تولد: چهارشنبه ۱۴ شوال سال ۱۱۱۴ هق مطابق با سنه ۱۷۰۴ میلادی در شهر دهلی هندوستان در ایام سلطان عالمگیر. تاریخ وفات: ظهر شنبه ۲۹ محرم سال ۱۱۷۶ هق در سن ۶۲ سالگی در دهلی و بیرون شهر کنار پدرش به خاک سپرده شدند. مراحل سه گانه تحصیل ایشان: ۱ـ در سن کمتر از هفت سالگی قرآن را حفظ نمودند ۲ـ علوم زمان را از پدرش تعلیم گرفت که عبارتند از لغت، تفسیر، حدیث، فقه، اصول، تصوف، عقائد، منطق، طب، فلسفه، هیئت و حساب. تمام اینها را در ۱۵ سالگی فرا گرفت و زمانیکه پدرش در سنه ۱۱۳۱ هـ برابر با ۱۷۱۹ م وفات نمودند در مدرسه پدرش معروف به الرحیمیه شروع به تدریس نمود طوریکه طلاب بخاطر موفقیت او از هر ناحیه‌ای تجمع می‌کردند. ۳ـ در سال ۱۱۴۳ه برای حج بیت الله و فراگیری بیشتر علوم حدیث به حرمین شریفین شرفیاب شدند و در سال ۱۱۴۵ه به هندوستان برگشتند به نشر وظیفه تدریس و تألیف مشغول شدند و بعد از کثرت طلاب و شهرت امرشان مدرسه‌ای بنام دار العلوم در زمینی که سلطان محمد شاه به ایشان بخشید بنا نمودند. برخی از تألیفات ایشان: ۱ـ فتح الرحمن فی ترجمة القرآن ۲ـ الزهراوان ۳ـ فتح الخبیر ۴ـ الأربعین ۵ـ الدر الثمین فی مبشرات النبی الأمین ۶ـ حجة الله البالغة ۷ـ حسن العقیدة ۸ـ الانصاف ۹ـ الهمعات ۱۰ـ السطعات ۱۱ـ اللمعات ۱۲ـ شفاء القلوب ۱۳ـ أنفاس العارفین
ایشان جایگاه رفیعی در علم داشتند و تصنیفات زیادی در علم تفسیر، حدیث، اصول دین و اسرار شریعت و حقائق و معارف و سلوک و سیر و ادب داشته‌اند. برخی از اساتید: ۱ـ شیخ محمد [illegible] ۲ـ [illegible] محمد بن ابراهیم کردی ۳ـ شیخ تاج الدین قلعی حنفی ...

علومی که مشتمل در قرآن اند پنج تا هستند: ۱- علم احکام از واجب و مندوب و مباح و مکروه و حرام خواه از قسم عبادات باشد یا معاملات یا تدبیر منزل یا سیاست مدنیه که تفصیل این علم بعهده فقیه است. ۲- علم مخاصمه و جدل و رد فرق باطله یهود و نصاری و مشرکین و منافقین که بیان و تشریح این علم به متکلم بر می گردد. ۳- علم تذکیر به آلاء الله (یادآوری نعمتهای خداوند) از بیان خلق آسمان و زمین و الهام بندگان طبق نیاز مندیشان و بیان صفات کامله خداوند. ۴- علم تذکیر به ایام الله یعنی بیان وقایعی که آنرا خداوند بجنس انعام برمانبرداران و تعذیب مجرمان ایجاد نموده است. ۵- علم تذکیر به موت و ما بعد آن از حشر و نشر و حساب و میزان و جنت و جهنم که حفظ تفاصیل این علوم و الحاق احادیث و آثار مناسب آن وظیفه واعظ و مذکر است.

شیوه های بیانی قرآن درباره این علوم - بیان این علوم به روش تقریر عرب اول واقع شده نه به روش تقریر متأخرین یعنی آیات احکام را بصورت ایجاز و اختصار ذکر کرده مانند قاعده متن نویسان و اسلوب قرآنی اسلوب کامل است و مانند اسلوب اصولیین نیست که قواعد را از قیودات غیر ضروری پاک کنند بس در اسلوب قرآن آیات مخاصمه و جدل را به ترتیب ذکر دلائل مشهور و برهان خطابی در اول بیان کرده است نه تنقیح دلایل به روش منطقیان و در انتقال از یک مطلب به مطلب و مقصد دیگر آن مناسبتی را که ادباء متأخرین رعایت می کنند رعایت نکرده بلکه هر آنچه را که القای آن بر بندگان مهم است چه مقدم باشد چه مؤخر آنرا ذکر نموده است.

★ حقیقت اسباب نزول - اکثر مفسرین اکثر آیات را مرتبط کرده اند با ذکر یک واقعه و داستانی و آن داستان را سبب نزول آیات قرآنی دانسته اند اما حق اینست که هدف اصلی نزول قرآن تهذیب نفوس انسانی و برطرف کردن عقائد باطله و نفی اعمال فاسده است. لذا سبب اصلی در نزول آیات مخاصمه وجود عقائد باطله در نفوس مخاطبین است. و سبب اصلی در نزول آیات احکام شیوع مظالم و وجود اعمال فاسده است و سبب اصلی در نزول آیات تذکیر و آیات آلاءالله و موت عدم تیقظ و تنبیه و عدم اطلاع کامل بر این احکامات بوده است. ★ قاعده کلی مفسرین در اسباب نزول مربوط به کشتی از آیه ها است نه کل آنها. ←

* قرآن در مواجهه با چهار رفتار ضاله مشرکین ...

این مواجهه بر دو قسم است ۱- آنکه عقیده باطله ذکر می شود و بر زشتی و انکار آنها نص می آید.
۲- آنکه شبهاتی را که فرق ضاله در آن گرفتار شده اند بیان کردن و با دلائل برهان و خطا آنها را جواب میدهد. * حنیف کسی را گویند که به ملت ابراهیمی متدین باشد و شعائر آن ملت را لازم گیرد. * شعائر ملت ابراهیمی عبارتند از حج بیت الله، استقبال کعبه در نماز، غسل از جنابت، ختنه، تحریم اشهر حرم، تعظیم مسجد الحرام، تحریم محرمات نسبی و رضاعی، ذبح در حلق، نحر در لبه، تقرب به ذبح و نحر خصوصا در ایام حج، وضوء، نماز، روزه، صدقه ها مانند زکات و... اما جمهور مشرکین نسبت به تمامی این احکامات بی اعتنا بودند و آنها را ترک میکردند. * ضلالت مشرکین = شرک، تشبیه، تحریف، انکار معاد، بعید دانستن رسالت پیامبر (ص)، شیوع اعمال قبیحه و ظلم میان یکدیگر و ابتداع رسوم باطله و از بین بردن عبادات.

شرک = اثبات صفات خاصه خداوند متعال برای غیر خداوند مانند تصرف در عالم به اراده یا ایجاد شفای مریض و... * تشبیه = عبارتست از اثبات صفات بشریه برای خداوند مانند آنکه می گفتند ملائکه دختران الله هستند یا آنکه خداوند شفاعت بندگانش را می پذیرد اگرچه راضی نباشد. * منشأ تحریف مشرکین = اولاد حضرت اسماعیل بر شریعت ابراهیمی بودند تا آنکه عمرو بن لحی اولین شخصی بود که بتهای هبل، لات و عزی را برای مشرکین آورد و عبادت بتها را برای آنها مشروع قرار داد. و برای آنها آزاد گذاشتن بحائر و سوائب و حام و فال گرفتن بوسیله تیرها را اختراع کرد و این واقعه سیصد سال قبل از بعثت پیامبر (ص) بوده. * در مورد انکار آخرت انبیاء گذشته حشر و نشر را بیان نمودند اما با این شرح و بسطی که در قرآن است نبود لذا جمهور مشرکین بر آن کم اطلاع بودند و آن را بعید می دانستند و اینها اگرچه به نبوت حضرت ابراهیم و اسماعیل و موسی معترف بودند اما صفات بشریت که حجاب جمال کمال انبیاء است اینها را مترددمی کرد و حقیقت تدبیر الهی که مقتضی بعثت انبیاء است را نمی دانستند و عقیده و اعمال آنها مانند حالت مشرکین کنونی بوده. * جدال قرآنی با مشرکین به چند گونه است ۱- مطالبه مشرکین به دلیل قطعی نسبت به اعتقادات آنها و نقض کردن تمسک آنها نسبت به تقلید آباء و اجدادشان. ۲- اثبات این مطلب که در بین رب و این بندگان اصلا مساوات و برابری وجود ندارد و خداوند بمراتب اعلی و برتر است. ۳-
...۲- احیاء انبیاء و مرسلین بر حقیقت امری و ما ارسلنا من قبلک من رسول الا نوحی الیه انه لا اله الا انا فاعبدون

بیان احیاء انبیاء

ج - بیان شناعت عبادت بتها و سقوط سنگها از مراتب کمالات انسانیه .

طریقه رد بت‌پرستان = ۱- طلب دلیل بر دعوای آنها و نقض تمسک آنها به تقلید آباء و اجداد.
۲- با بیان ضرورت جانسیت میان والد و ولد که به صورت یقینی این وجود ندارد. ۳- با بیان شناعت
نسبت شیء ناپسند و مذموم نزد خودشان به خداوند متعال کما قال تعالی «ام له البنات و لکم البنون».
جواب تحریف = ۱- با بیان عدم نقل آن از ائمه ملت حنیفیه ۲- بیان آنکه همه اینها اختراع و
ابتداع افراد غیر معصوم است. ★ رد استبعاد حشر و نشر = ۱- بنا بر قیاس است بر احیاء زمین بعد از
موتش و مانند آن. ۲- بنابر بیان موافقت اهل کتب الهیه در اخبار به آن ★ رد بر منکرین رسالت
۱- با بیان وجود رسالت در انبیای گذشته کما قال تعالی «و ما ارسلنا من قبلک الا رجالا نوحی الیهم من
اهل القری» و کما قال تعالی «و یقول الذین کفروا لست مرسلا قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب». ۲- دفع استبعاد
به بیان آنکه رسالت در انبیاء عبارت از وحی است. قال تعالی «قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی» و تفسیر وحی به آیه «ما کان
لبشر ان یکلمه الله الا وحیا» الآیه. ۳- بیان عدم ظهور معجزاتی که می‌آورند و عدم موافقت حق با ایشان در
تعیین شخصی که پیامبر شود [illegible] یا به [illegible] دو تقریب دارد بنابر
مصلحت کلی که علم ایشان از درک آن قاصر است. ★ انواع ضلالت یهود = ۱- تحریف
در احکام تورات ۲- کتمان آیات تورات ۳- اضافه کردن در تورات از روی افتراء ۴- کوتاهی
در جاری کردن احکام تورات ۵- مبالغه در تعصب مذهب خود ۶- انکار رسالت محمدی (ص) و
بدگویی و طعن نسبت به آنحضرت (ص) و حتی خداوند ۷- مبتلا بودن آنها به بخل و حرص و...
تحریف لفظی در ترجمه تورات و امثال آن بود نه در اصل تورات و تحریف معنوی عبارتست از
تأویلات فاسده و حمل آیات بر معانی غیر مرادی آنها به سینه‌زوری و انحرافشان از راه مستقیم.
★ ضلالت نصاری = ایمان آوردن به تثلیث خداوند و حضرت عیسی را هم بخشی از خدا میدانستند
و او را نسبت فرزندی به خداوند میدادند و خداوند را به سه جزء تقسیم می‌کردند و آن سه شعبه را اقانیم ثلاثه
می‌گفتند ① اب که در مقابل مبدأیت عالم بود ② ابن که آن به ازاء صادر اول است ③ روح القدس
که در مقابل عقول مجرده بود. و معتقد بودند که اقنوم ابن با روح عیسی (ع) تعلقاتی دارد چنانچه جبرئیل به
صورت آدمی ظاهر می‌شود. و گمان میبردند که عیسی (ع) هم خداست و هم فرزند خدا و هم بشر و احکام
بشریه و الهیه هر دو بر او جاری می‌شود. و در اثبات این عقیده به نصوص انجیل که در آن لفظ ابن برای
عیسی وضع شده و اینکه حضرت عیسی بعضی از افعال خداوند را به خود نسبت میداد ... ۳ ——

جواب آنچه در نصوص انجیل تحریف نموده چه از سلف ...

مقرب و مختار بوده چنانچه بسیاری از قرائن در انجیل دلالت می کند و آنچه نسبت به مصلوبیت حکایت است

خلاصه آنکه خداوند این مذهب باطل را رد کرده و بیان نموده که عیسی بنده خداست و روح پاکی که در رحم مریم صدیقه نفخ کرد و او را به روح القدس تأیید نمود و از دیگر ضلالت آنها این بود که معتقد بودند به کشته شدن حضرت عیسی (ع) حالانکه واقعیت برخلاف این بود و بر آنها مشتبه شده بود و از دیگر ضلالات آنها این بود که می گفتند فارقلیط موعود که در تورات آمده همان عیسی (ع) است که بعد از قتل پیش حواریان آمد و آنها را به تمسک انجیل وصیت کرد و می گفتند که عیسی (ع) آنها را وصیت کرده که مدعیان نبوت زیاد می شوند پس هر کس نام مرا ببرد سخن او را قبول کنید.

★ منافقان دو قسم بودند ۱- گروهی که کلمه طیبه را به زبان می گفتند اما دلشان به کفر مطمئن بود و انکار را در دلشان می پوشیدند که خداوند در مورد اینها می فرماید «ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار» ۲- گروهی که در اسلام با ضعف داخل شدند که گروه اول دارای نفاق اعتقادی و گروه دوم عملی بودند

نشانه های نفاق عملی ۱- به عادت قوم خود معتادند اگر قوم بر ایمان ثابت باشند اینها نیز هستند و اگر قوم کافر شوند اینها همین طورند ۲- بعضی در دلشان لذات دنیوی غالب شده که جایی برای محبت خدا و رسول باقی نمانده است. ۳- بعضی در دلشان حرص و حسد و کینه مالک شده که محلی برای شیرینی مناجات و برکات عبادات نمانده. ۴- بعضی به ذهنشان گمانهای پوچ و شبهات باریکی خطور می کند در مورد رسالت انبیا [illegible]) و.....

★ هدف از نزول قرآن کریم اصلاح نفسهای بشری بوده چه عرب چه عجم و چه بدوی و چه شهرنشین و ... لذا حکمت الهی مقتضی این بوده که مردم را در تذکیر به آلاء الله به اندازه وسعت ذهن و احاطه دلشان خطاب کند نه مبالغه در بحث و تحقیق و احاطه در فهم اسماء و صفات الهی به اندازه درک و فطانت که اکثر افراد در اصل خلقت بر آن آفریده شده اند.

★ اسلوب قرآن در بیان آلاء الله و آیات قدرت الهی = قاعده آیات الهی بالاخص بحث و بیان آلاء الله و آیات قدرت الهی به گونه ای است که برای شخص عربی و عجمی و بدوی و حضری و همه فهم آن آسان باشد و به همین علت آن انعامات روحانی و الطاف ویژه ای که الله سبحانه و تعالی در حق انبیاء و اولیاء و علماء و... داشته آنرا بیان نکرده بلکه فقط پیدایش آسمانها و زمین و با زندگی درآوردن انواع میوه ها و دانه ها و گلها و گیاهان به وسیله آب و الهام کردن صنایع و حرفه های ضروری و قدرت انجام آنها

را بیان کرده و در جاهای بسیاری بر اختلاف حالات مردم در وقت هجوم مصائب و دور کردن آن متنبه گردانیده. ★ اسلوب قرآن در بیان ایام الله: در این بحث وقایعی را که خداوند بوجود آورده از قبیل تنعیم فرمانبرداران و عذاب مجرمان بیان می‌کند که اکثر آن برای عرب آشنا است و به صورت اجمالی آنرا شنیده اند مثل قصه های قوم نوح و عاد و ثمود و مثل داستانهای حضرت ابراهیم و پیامبران بنی اسرائیل که به سبب اختلاط عرب با یهود با گوشهایشان مأنوس شده بود و قصه های غریب و غیر مأنوسه و اخبار عجم ها از فارس و چینی ها و ... ایشان را بیان نکرده است.

★ از میان قصه های مشهور جامع آنها را بیان کرده که در تذکیر و موعظه سودمند باشد و با تمام خصوصیات بیان نفرموده که حکمت در آن اینست که اگر عوام داستانهای بسیار نادر را بشنوند یا قصه‌ای با تمام خصوصیات و تفاصیل بر ایشان بیان شود طبیعتشان به نفس قصه ها میل می‌کنند و غرض اساسی که تذکیر است فوت می‌شود. ★ قصه های تکراری در قرآن: قصه خلق آدم از گل، سجده فرشتگان برای آدم، تکبر شیطان، قصه لعن و طرد شیطان، داستانهای مخاصمه حضرت نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب (ع) با اقوامشان در مورد توحید الهی و امر به معروف و نهی از منکر و تکذیب اقوام از ایمان و ابتلاء اقوام به عقوبت الهی و ظهور نصرت الهی در حق انبیاء و پیروانشان و داستان حضرت موسی با فرعون و فرعونیان و سفاهت های بنی اسرائیل و قصص داود و سلیمان و خلافت و آیات و کرامتشان و ... ★ قصه های غیر تکراری مانند قصه رفع حضرت ادریس (ع)، مناظره حضرت ابراهیم (ع) با نمرود، داستان ذبح حضرت اسماعیل (ع)، داستان یوسف (ع)، ولادت سیدنا موسی (ع)، ذبح بقره، ملاقات موسی با خضر (ع)، طالوت و جالوت، قصه بلقیس، ذوالقرنین، اصحاب کهف، قصه اصحاب فیل و ... که این داستانها یک یا دو مرتبه بیان شده اند که غرض از بیان این داستانها در قرآن شناخت خود داستانها نیست بلکه غرض اساسی انتقال ذهن خوانندگان و شنوندگان به شناعت شرک و معاصی و عقوبت خداوند بر آنها و اطمینان مؤمنان به نصرت الهی و ظهور الطاف و عنایات الهی در حق بندگان مخلص و ... است و بیان موت و ما بعد آن و علائم قیامت و ... که به صورت اجمالی و تفصیلی در سوره های مختلف بنا بر رعایت اسلوب خاصی آمده اند که برای فهم بیشتر به کتاب مراجعه شود.

★ تمامی احکامی که در کلام الله بیان می‌شوند به صورت اجمالی بوده و بعداً سنت پیامبر و عمل پیامبر اکرم (ص) آنرا به صورت تفصیل بیان می‌کند مانند نماز و روزه و زکات و ... که در قرآن مجید فقط به این امر شده که شما نماز بخوانید و روزه بگیرید و ... الفهم ص ۷

بنای مساجد و جماعت و اوقات و تعداد رکعات نماز واجبات، مکروهات نماز و روزه و بقیه احکامات مربوط به این کم در سنت یافت می‌شوند. * اسباب صعوبت فهم مراد کلام الله عبارتند از: ۱- گاهی بسبب استعمال لفظ غریب است و علاج آن نقل معنی لفظ از صحابه و تابعین و سائر اهل معانی است. ۲- قلت اطلاع بر ناسخ و منسوخ. ۳- غفلت از اسباب نزول. ۴- حذف مضاف یا موصوف و... ۵- ابدال چیزی به چیزی یا ابدال حرفی به حرفی یا اسمی به اسمی یا فعلی به فعلی یا ذکر جمع بجای مفرد یا برعکس یا التفات از خطاب به غیبت. ۶- تقدیم ما حقه التاخیر یا بالعکس. ۷- اشتباه ضمائر و تعدد مراد از یک لفظ. ۸- تکرار و اطناب. ۹- اختصار و ایجاز. ۱۰- استعمال کنایه و تعریض و متشابه و مجاز عقلی و... *

بهترین روش در شرح غریب القرآن آنست که از ترجمان القرآن عبدالله بن عباس (رض) از طریق علی بن ابی طلحه صحیح شده که بخاری در صحیحش غالباً بر آن اعتماد نموده پس ضحاک بن مزاحم هلالی از ابن عباس و جوابهای ابن عباس به سوالات نافع بن ازرق و بعد آنچه را امام بخاری از ائمه تفسیر نقل نموده پس روایت سائر مفسرین از صحابه و تابعین و پیروانشان از شرح غریب القرآن. ** از مهمترین وجوه صعوبت در شناخت ناسخ و منسوخ اختلاف اصطلاح متقدمین و متأخرین است. معنی نسخ نزد متقدمین (صحابه و تابعین) ازاله شیء با شیء و رفع است الغاء در اصطلاح اصولیین ازاله بعضی اوصاف آیه با آیه دیگری است که عبارت است این یا بیان انتهای مدت عمل باشد یا به تخصیص عام یا بیان قید اتفاقی یا با زایل کردن عادتی از جاهلیت یا با رفع شریعتی از شرایع گذشته و... * تعداد آیات منسوخه نزد متقدمین به پانصد آیه رسیده و شیخ ابن عربی و علامه سیوطی گفته اند که آیات منسوخه نزد متأخرین به بیست آیه میرسد. اما مصنف (رح) در پنج مورد نسخ و منسوخ شدن را قبول دارد که عبارتند از: ۱- آیه وصیت برای وارثان «کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت» بقره/۱۸۰ که منسوخ است با این آیه «یوصیکم الله فی اولادکم» نساء/۱۱ ۲- آیه متاع الی الحول «والذین یتوفون منکم و یذرون ازواجا» الآیه بقره/۲۴۰ منسوخ است با آیه «اربعة اشهر و عشرا» الآیه بقره/۲۳۴ ۳- آیه عدم حل النساء للنبی «لا یحل لک النساء من بعد» احزاب/۵۲ که منسوخ شده با آیه «انا احللنا لک ازواجک» احزاب/۵۰ ۴- آیه مطالبه مسلم الواحد العشرة من الکفار ...

۴- «وان یکن منکم عشرون صابرون» انفال/۶۵ که منسوخ است با آیه «الآن خفف الله عنکم» انفال/۶۶

۵- آیه امر به ایتاء صدقه وقت مناجاة الرسول «اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقة» مجادله/۱۲ - با آیه بعدی «ءأشفقتم ان تقدموا» آیه مجادله/۱۳ - اما بقیه موارد را توجیه می کنند و نسخ را قبول نمی کنند برای شناخت ما بقیه آیات ناسخ و منسوخ به کتاب مراجعه شود

* معنی «نزلت فی کذا»: «در شأن ... نازل شده» آنچه که از گفته های صحابه و تابعین معلوم است اینست که «نزلت فی کذا» را برای مجرد یک حادثه ای که در زمان آنحضرت (ص) واقع شده بود نمی گفتند بلکه هر حادثه ای که اصل حکم آن با آن آیه منطبق میبود در حق آن می گفتند «نزلت فی کذا» پس به این اعتبار این آیه بیان است برای صورتی از صورتهای مصداقی آیه و بس و منطبق بودن تمامی قیود لازم نیست. و گاهی سؤالی را که از آنحضرت شده بود بیان می کردند یا حادثه ای که واقع شده بود و آنحضرت حکمش را از آیه استنباط کرده بودند و برآنها در آن باب تلاوت نموده بودند پس می گفتند «نزلت فی کذا» و گاهی اوقات در این صورتها می گویند «فأنزل الله تعالی قوله کذا» یا «فنزلت» * شرط مفسر در باب اسباب نزول = در باب اسباب نزول شناخت دو چیز برای مفسر لازم است ۱- شناخت قصه هایی که در ضمن آیات به آن واقعه اشاره شده چونکه اشارات قرآنی بدون شناخت آن قصه به راحتی فهمیده نمی شوند

۲- شناختن قصه هایی که فائده تخصیص برای عموم را میدهد یا مانند آن از صورتهای گرداندن کلام از ظاهر آن و نیز فهم مقصود آیات بدون شناخت قصه میسر نمی شوند. * اکثر قصه هایی که درباره پیامبران گذشته است در احادیث صحیحه ذکر نشده مگر مقدار کمی و بقیه را خود مفسرین از اهل کتاب روایت می کنند و در مورد صحت این قصه ها در صحیح بخاری مرفوعاً آمده «لا تصدقوا أهل الکتاب ولا تکذبوهم» یعنی در این مورد شما فقط سکوت کنید. * فن توجیه: توجیه یعنی بیان وجه کلام و حاصل این کلام اینست که بعضی اوقات در آیه یک شبهه ظاهری پیش می آید بخاطر بعید و غیر ممکن بودن آن صورتی که آیه بر آن دلالت می کند یا بعضی اوقات در مفهوم آیه تعارض و تناقض پیش می آید و گاهی اوقات فهم مدلول آیه بر مبتدی مشکل می شود یا اینکه فائده قیدی از قیود در ذهنش جای نمی گیرد و در تمامی این موارد و اشکالات اگر مفسر برای حل کردن این مقامها اقدام کند آنرا توجیه میگویند چنانکه در آیه «یا اخت هارون ما کان ابوک امرء سوء» که در اینجا سؤال کردند که میان حضرت موسی و عیسی مدت بسیار طولانی بوده پس چطور امکان دارد که هارون برادر مریم باشد در اینجا سائل در ذهن خود گمان کرده بود که هارون برادر موسی مراد است اما پیامبر (ص) فرمودند ←

که در اینجا هارون گفته مراد برادر حضرت مریم است ... [illegible]
که نبرادر حضرت موسی

از خویشان ناسزاواری گرفته شود و چنانکه سوال کردند که چگونه آدمها روز محشر بر روی چهره خود راه میروند ... آنحضرت فرمودند إنّ الذی أمشاه فی الدنیا علی رجلیه لقادر علی أن یمشیه علی وجهه ... و ...

تعریف حذف و اقسام آن = حذف عبارتست از افتادن و حذف شدن آیه کاملاً یا مقداری از آن. حذف بر چند قسم است: ۱ـ حذف مضاف ۲ـ حذف موصوف ۳ـ حذف متعلق و حذف غیر آن مثال: قول خداوند «ولکن البرّ من آمن» که در اینجا کلمه بر دیگری بوده و حذف شده و عبارت به این شکل است «ولکن البرّ برّ من آمن». قول خداوند «وآتینا ثمود الناقة مبصرة» که در اینجا کلمه آیة قبل از مبصرة بوده و حذف شده و عبارت اینست «وآتینا ثمود الناقة آیة مبصرة» + قول خداوند «فلو شاء لهداکم أجمعین» که مفعول در اینجا حذف شده «فلو شاء هدایتکم لهداکم» و به غیر از این اقسام مذکوره حذف جار، حذف خبر، حذف جواب شرط، حذف مفعول فعل، حذف مبتدا و مشابه اینها در قرآن یافته می‌شود ...

ابدال = عبارتست از عوض نمودن و بدل کردن یکی به جای دیگری که این ابدال انواع و اقسام زیادی دارد: ۱ـ ابدال فعل به فعل مانند قوله تعالی «فإن طبن لکم عن شیء منه نفساً» یعنی عفون لکم عن شیء من طیبة أنفسهن و... ۲ـ ابدال اسم به اسم مانند قوله تعالی «وکانت من القانتین» ای من القانتات ۳ـ ابدال حرف به حرف مانند «وهم لها سابقون» یا «الذین قال لهم الناس» یعنی عروة تقفی تنها و... ۴ـ ابدال جمله به جمله مانند «وإن ... یعنی إلیها سابقون ... یا «الی المرافق» یعنی مع المرافق و... تخالطوهم فإخوانکم» یعنی إن تخالطوهم فلا بأس بذلک لأنهم إخوانکم وشأن الأخ أن یخالط أخاه. ۵ـ ابدال نکره به معرفه «حق الیقین» ای حق یقین أضیف لیکون أیسر فی اللفظ. ۶ـ ابدال تذکیر و تأنیث و افراد با اضداد شان ۷ـ ابدال تثنیه به مفرد ۸ـ ابدال شرط و جزاء و جواب قسم به جمله مستقلی ۹ـ ابدال خطاب به غیبت مانند «وإذا کنتم فی الفلک وجرین بهم بریح طیبة» ۱۰ـ ابدال اخبار با انشاء و برعکس

زیادت = زیادت بنا بر روش طبیعی معروف و زیادتند در کلام الله. و زیادت بر چند قسم تقسیم می‌شود ۱ـ زیادت صفت مانند «ولا طائر یطیر بجناحیه» ۲ـ زیادت ابدال مانند «للذین استضعفوا لمن آمن منهم» ۳ـ زیادت به عطف تفسیری مانند «حتی إذا بلغ أشده وبلغ أربعین سنة» ۴ـ زیادت تکرار مانند «وتری الجبال تحسبها جامدة» ای تری الجبال جامدة ۵ـ زیادت حرف جر ۶ـ زیادت واو اتصال ۷ـ زیادت فاء اتصال و... (جهت یادگیری امثله به کتاب مراجعه شود)

تعریف محکم = آنست که شخص عارف به لغت از آن کلام تنها یک معنی درک نموده و معتبر در این باب فهم عرب اولین است نه فهم فلسفی‌ها و موشگافان زمان ما. به عبارت دیگر محکم عبارتست از اینکه معنایش طوری واضح است که اهل لغت فقط از آن یک مقداری معنا محکم بودن را می‌گیرند و هیچگاه به معنای دیگری خطور نمی‌کند. * تعریف متشابه = آنست که احتمال دو معنا را دارد. اینها بر سببی احتمال رجوع یک ضمیر به دو مرجع را دارد چنانکه شخصی گفت «امرني الامير ان العن فلانا لعنه الله» که ضمیر احتمال دارد به امیر برگردد و به فلان. ۲ سبب احتمال اشتراک کلمه‌ای در بین دو معنا مانند «لامستم» که احتمال جماع و لمس را دارد. ۳ احتمال عطف بر قریب و بعید مانند «وامسحوا برؤوسكم وارجلكم» در قراءت به کسر. ۴ احتمال عطف و استیناف مانند «وما يعلم تأويله الا الله والراسخون في العلم».

* تعریف کنایه = عبارتست از اینکه متکلم حکمی را ثابت می‌کند ولی مقصدش ثبوت عین آن امر نیست بلکه قصدش اینست که ذهن مخاطب را به لازم معنا منتقل گرداند برابر است این لزوم عادی باشد یا عقلی مانند «عظيم الرماد» که معنای جود و سخاوت از آن گرفته می‌شود و کثرت حمای و از دربان بیدار، مبسوطتان، معنی کرم و سخاوت درک می‌شود. * تعریف التعریض = عبارتست از ذکر حکمی عام و یا منکر بهمراه قصد و اراده یا اشاره به حال شخص خاصی و یا تنبیه بر حال شخص معینی. و چه بسا در وسط کلام بعضی از خصوصیات آن شخص آورده می‌شود و مخاطب را بر آن شخص مطلع می‌سازد لذا خواننده قرآن در چنین مواضعی حیران می‌شود و منتظر قصه و محتاج آن می‌گردد.

* تعریف مجاز عقلی = عبارتست از اینکه مسند شود فعل به طرف غیر فاعلش و یا غیر مفعول بر او مفعول به قرار دهیم بخاطر مشابهت بین آنها و ادعای متکلم بر دخول در افراد آن و یکی از جنس آن مانند آنکه گویند «بنى الأمير القصر» حال آنکه بانی بناها هستند نه امیر بلکه امیر دستور داده.

* اسلوب بدیع قرآن = قرآن مجید طبق متون باب بندی و فصل بندی شده نازل نشده تا اینکه هر موضوع آن مختص به بابی یا فصلی باشد بلکه قرآن را به صورت مجموعه رسائل و فرامینی فرض کن که پادشاهان و سلاطین آنرا متوجه رعیت خویش طبق اقتضای حال می‌گردانند و سوره‌های قرآن کریم در زمان حضرت ابوبکر و عمر (رضي الله عنهما) تدوین و جمع‌آوری شدند و تمامی سوره‌ها بصورت ترتیب خاصی در یک جلد گردآوری شدند که این مجموعه به مصحف مسمی گردیده.

★ تقسیم سوره‌ها = در نزد ... به ... چهار ...

(۱) السبع الطوال (۲) المئین (سوره‌هایی که مشتمل صد آیه یا بیشتر از آن‌اند) (۳) المثانی (سوره‌هایی که کمتر از صد آیه باشند) (۴) المفصل ★ فائده: قرآن عظیم الشأن در زمان حضرت عثمان (رض) نسخه برداری شد و به طرف ممالک اسلامی فرستاده شده ★ استدلال السور و اختتامها علی أسلوب الفرامین = آغاز و اختتام سوره‌های قرآن مجید همانند آغاز و اختتام فرامین ملوک بوده همچنین مشابه با آغاز و اختتام سند و پیمان نامه بود. علت این کار هم این بود که بهتر برای ملوک و سلاطین همین بود که به راحت آن را درک کنند چنانکه بعضی مکاتیب را به حمد خدای تعالی شروع می کنند و بعضی را به بیان غرض املاء و بعضی را به نام مرسل و مرسل الیه و بعضی مختصر و... همچنان خدای تعالی بعضی سوره‌ها را به حمد و تسبیح شروع نموده و... ★ فرق بین آیات و ابیات اینست که هر دو برای لذت نفس متکلم و سامع سروده می شوند مگر اینکه ابیات مقید به عروض و قافیه اند که خلیل بن احمد آن را تدوین کرده و شعراء یاد گرفته‌اند و بنای آیات بر وزن و قافیه اجمالی است که مشابه امر طبیعی است نه بر افاعیل و تفاعیل عروضیان و قوانین معین آنها که امری صناعی و اصطلاحی است. ★ علت عدم رعایت اوزان و قوافی شعراء در قرآن مجید اینست که اگر قرآن بر طبق وزن اشعار و قوافی نازل می شد کفار گمان می کردند که آن شعر معروف و مشهور نزد عرب است و اعتراف به عجز در ... نمی کردند چنانچه بلغاء از شعراء و نویسندگان زمانی که ... برتری بر معاصرین را در حضور حاضران ... هنر صنعتی جدیدی اثبات می کنند و دعوت به مقابله می دهند و اگر به روش قدیم جاری بشود براعت آن جز بر محققین واضح نمی شود ★ سؤال: چرا مطالب و مباحث علوم خمسه در قرآن بار بار تکرار می شوند و به بیان در یک موضع اکتفاء نمی شود؟ جواب: علت و سر این تکرار اینست که آنچه را که میخواهیم به سامع بفهمانیم بر دو قسم است (۱) مقصد اصلی آن تعلیم و تلقین آن چیزی است به سامع که نمی داند لذا مخاطبی که حکم را نمی داند و ذهنش آن را درک نمی کند با شنیدن این کلام آن مجهول برایش معلوم میشود (۲) یا اینکه هدف استحضار صورت آن علم در قوه مدرکه او باشد تا از آن لذت فراوان حاصل کند و قوای قلبیه و ادراکیه در آن علم فانی شوند و رنگ این علم بر همه قوی غالب گردد که آن را تکرار کنیم و قرآن عظیم الشأن نسبت به هر یکی از این مباحث خمسه اراده افاده هر دو قسم را کرده است. ...

★ وجوه اعجاز قرآن کریم = ۱- اعجاز اسلوب بدیع ← زیرا که عرب پیش از این
مشغول اشعار بودند که آنها را بسیار بلاغت آمیز می دانستند و با هم مثلاً ایشان در باب قصائد و خطب و رسائل و
محاورات مسابقه می دادند و اسلوبی غیر از آنچه با آن می دانستند و قرآن ابداع آنرا هم نتوانستند لذا ابداع اسلوبی
غیر از اسلوب آنها بر زبان آنحضرت (ص) که امی بودند عین اعجاز بود. ۲- اخبار از قصص و
احکام و ملتهای گذشته به گونه ای که مصدق کتب سابقه بدون تعلم از آنهم باشد ۳- اخبار به احوال آینده لذا
هر وقتی که چیزی طبق آن اخبار بوجود می آید اعجاز جدیدی نمایان می شود ۴- بلاغت عالی (درجه
بلند در بلاغت که در توان بشر نیست) ۵- اعجاز تشریح قرآن ← به گونه ای که فهمش برای غیر متدبرین
بیان ها شرایع آسان و میسر نیست. ★ اقسام مفسرین = ۱- محدثین ۲- متکلمین ۳- فقهای
اصولیین ۴- نحاة لغوی ۵- ادباء ۶- قراء ۷- صوفیین ← ویژگی تفسیر محدثین = تمامی
آثاری را که به آیات کریمه مربوط اند اعم از حدیث مرفوع باشد یا موقوف باشد یا قول تابعی باشد یا
قول اسرائیلی باشد همه را در ضمن آیات می آورند و روایت می کنند. ★ ویژگی تفسیر متکلمین = اوصاف
و اسماء الهی را تاویل می کنند از جمله وجه الله، ید الله و غیره که وجه را ذات خداوند و ید را قدرت خداوند
تاویل می کنند. ★ ویژگی تفسیر اصولیین = احکام فقهی را استنباط می کنند و برخی از مجتهدات را بر دیگری
ترجیح می دهند و جواب تمسک مخالف را می آورند. ★ ویژگی تفسیر نحاة = نحو و لغت قرآن را واضح می کنند
و شواهد کلام عرب را در هر باب کامل می آورند. ★ ویژگی تفسیر ادباء = نکات باریک معانی و
بیان را هرچه تمامتر بیان می کنند پس حق کلام را ادا می کنند. ★ ویژگی تفسیر قراء = قراءات
قرآن را که از استادان متواتر است روایت می کنند و هیچ نکته ای را ترک نمی کنند. ★ ویژگی تفسیر صوفیین =
در مورد نکاتی که متعلق به علم سلوک یا علم حقائق است با کمترین مناسبت سخن می گویند. ←
انشاء الله میفرمایید که بنده حقیر که خادم قرآن هستم بهره ای از تمامی این تفاسیر دارم و در تمامی این
انواع تفسیر ید طولانی دارم و در مقابل این همه انعامات خداوند هر چه شکرگذار باشم باز هم کم است
«... ولو ان لی فی کل منبت شعرة لسانا لما استوفیت واجب حمده »
★ اسباب نزول دو قسم دارد: ۱- یکی حادثه ای واقع گردد و در آن ایمان مؤمنین و نفاق منافقین
معلوم شود چنانچه در غزوه احد و احزاب واقع گردید و در این آیات مدح مؤمنین و ذم منافقین
صورت می گیرد تا بین دو گروه فاصله و جدایی واقع بشود. ادامه ص ۱۳ ←

۲- قسم دوم امر اجتهادی است - آنست که معنی آیه با عموم ...
و نیازی به دانستن حادثه‌ای که سبب نزول شده نیست و حکم برای عموم لفظ است نه برای خصوص سبب.

★ تفسیر قرآن به قرآن = عبارتست از اینکه در بعضی جاها آیه‌ای بصورت مجمل می‌آید و بعداً همان
قصه و آیه در جائی دیگر بصورت مفصل می‌آید مانند «انی اعلم ما لا تعلمون» که در جای دیگر آمده «الم اقل لکم
انی اعلم غیب السموات و الارض و اعلم ما تبدون و ما کنتم تکتمون» ★ درباره نسخ دانستن این دو نکته
الزامی است ۱- اینکه در نزد صحابه و تابعین نسخ به معنای اصطلاحی اش که کاملاً آیه عوض شود
و آیه دیگری به جای آن بیاید بکار نمی‌شود بلکه به معنای لغوی اطلاق می‌گردد که حکم این آیه تا این
زمان بوده و خلاف حکم دیگری می‌آید ۲- نسخ به معنای اصطلاحی ؛ اصل در بیان آن شناخت
تاریخ است یعنی برای شناخت تاریخ نزول آیه می‌آید که چه موقع نازل شده و تا کی حکمش
است [redacted] گاهی اجماع سلف صالح یا اتفاق علماء را علامت نسخ می‌دانند و به آن قائل می‌شوند و
بسیاری از فقهاء مرتکب این شده‌اند و ممکن است مصداق آیه غیر تغییری باشد که بر آن اجماع شده است.
★ توجیه = عبارتست از اینکه و قتیکه صعوبتی در فهم کلام مؤلف پیش بیاید شارح
آن را آسان و حل میکند ؛ دائره محدودترین توجیه در آیات مخاصمه تحریر مذاهب فرق باطله و تنقیح
وجوه الزام است و در آیات احکام تصویر صورتهای مسئله و ذکر فوائد قیود احترازی و غیره است و در
آیات تذکیر به آلاء الله تصویر آن نعمتها و بیان مواضع جزئی آنست و در آیات تذکیر به ایام الله بیان
ترتیب بعضی قصه‌ها بر بعضی دیگر و ایفای حق تعریضی است که در وسط قصه آورده می‌شود و در
تذکیر به موت و ما بعدش تصویر آن صورتها و بیان آن حالتها است. ★ انواع فنون توجیه :
۱- آسان کردن آن چیزی که فهم آن بسبب عدم الفت با آن بعید و مشکل است. ۲- دفع تعارض
در بین دو دلیل یا دو تعریض یا درمیان معقول و منقول است. ۳- تفریق در بین دو امر ملتبس
۴- تطبیق بین دو امر مختلف ۵- بیان راستی وعده‌ای که در آیه به آن اشاره شده است.
۶- بیان کیفیت عمل آنحضرت (ص) به آنچه در قرآن عظیم مأمور شده‌اند. ★ فن اعتبار
و استشهاد = آنحضرت (ص) به فن اعتبار و استشهاد توجه خاصی داشتند و آن را روشی برای علماء
امت خود قرار داده و دروازه‌ای برای نشر کردن علوم وهبیه مانند اینکه آیه «فاما من اعطی
...» آنحضرت در مسئله قدر بعنوان تمثیل خواندند ←

*غرائب قرآن کریم که در احادیث با اهتمام زیاد و خاص در بیان فضل تخصیص شده است دارای انواعی است ۱- غرائب در فن تذکیر به آلاء الله که آیه‌هایی برای جملهٔ عظیمی از صفات الهی است مثل آیة الکرسی، سورهٔ اخلاص و... ۲- غرائب تذکیر با ایام الله که آیه‌ای است قصهٔ قلیل الذکر را بیان (۱) می‌کند ۳- غریب در فن تذکیر به موت و ما بعدش آیه‌ای است که جامع احوال قیامت باشد ۴- غریب در فن احکام آیه‌ای است که مشتمل بر بیان حدود و تعیین وضع خاص مثل تعیین صد ضربه شلاق در زنا و تعیین لله خمسه و... است و ۵- غریب در فن مخاصمه آیه‌ای است که در آن روند جواب به روشی غریب واقع شود که قاطع شبهه با بلیغ‌ترین روش باشد و...

* علوم وهبیه: علومی را گویند که از جانب الله الهام می‌شوند و انواع زیادی دارد ۱- در علم تفسیر تأویل قصه‌های انبیای است که مراد از تأویل احادیث که برای هر قصه‌ای که واقع شده مبدایی برای استعداد پیامبر و قومش و تدبیر الهی در آن وقت باشد ۲- تنقیح علوم تفسیر که منطوق قرآن عظیم الشأن (۲) چنان است ۳- ترجمهٔ قرآن کریم به فارسی بصورتی که مشابه عربی باشد در اندازهٔ کلام و تخصیص و تعمیم و... ۴- علم خواص قرآن که گروهی در مورد خواص قرآن به دو صورت سخن گفته‌اند ۱- وجهی که متشرع است ۲- وجهی که مانند سحر است؛ استغفر الله

نکته: بحث علوم وهبیه مذکوره متعلق به شاه ولی الله (رح) میباشند نه عمومی

تفسیر در لغت بیان نمودن در اصطلاح هو علم یبحث فیه عن کیفیة النطق بالفاظ القرآن و مدلولاتها و احکامها الافرادیة و ترکیبیة و المعانیة التی تحمل علیها حالة الترکیب و تتمات لذلک.

موضوع: کلام قرآن مجید و معانی آن و استنباط احکام شرعی + غرض: برای انسان ملکهٔ تشخیص و استعداد استنباط در فهم کلام الله می‌شود تا خود را از خطا محافظت کند و در نتیجه سعادت ابدی